

باسمه تعالی

عنوان درس:	درس خارج فقه الصلاة	سال تحصیلی: 1399-1400	تاریخ درس:	1399/7/6
عنوان فرعی 1	فقه الصلاة			
عنوان فرعی 2	جلسه نهم			
عنوان فرعی 3	بررسی دلایلی حدیث دوم			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین اصغر حیدری			

سوال در طائفه اولی از روایات دنبال این هستیم که ملاک فقط حد مکانی است یا میگوید حد مکانی است و وایضا حد زمانی طریقت به حد مکانی دارد؟

جواب هر دو این ها است ،اگر حد مکانی بیان شده است معنای آن این است اگر حد زمانی آمده است یعنی این طریق به آن است .

طائفه اولی به این عنوان آمده است که حد مکانی موضوع است برای تقصیر ، پس اگر حد دیگری بیان میشود این حد عنوان مشیر به این حد است ، فلذا در جایی که حد زمانی هم آمده است ظهور دارد که حد زمانی طریقت به حد مکانی دارد

روایت هشتم :

روایت گشی در رجالش این روایت را نقل میکند که جناب مرحوم صاحب وسائل هم از ایشان این روایت را نقل کرده است .

ما رواه الکشی فی کتابه الرجال :

مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْكَشِّيُّ فِي كِتَابِ الرِّجَالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّجَّيِّ ص قَالَ: التَّقْصِيرُ يَجِبُ فِي بَرِيدَيْنِ.¹

قال :التقصير يجب في بریدی

دلالت روایت :

اگر بگویم که این روایت نص در موضوعیت حد مکانی است مبالغه نیست؛ چون که التَّقْصِيرُ يَجِبُ فِي بَرِيدَيْنِ.²

¹ وسائل الشيعة ؛ ج 8 ؛ ص 455

² وسائل الشيعة ؛ ج 8 ؛ ص 455

این عبارت ظهور در موضوعیت حد مکانی است و نه طریقت او برای چیزی دیگر به این دلیل که چون اکتفاء به بریدن شده است و هم وجوب تقصیر حمل بر خود بریدن شده است ، بنابر این تقصیر حمل بر خود این عنوان شده است که ظهور دارد ؛ این عنوان موضوع برای این حکم شده است .

به بیان دیگر موضوع حد تقصیر بریدن قرار گرفته است ؛ و اگر چیزی برای چیزی موضوع قرار بگیرد ؛ ظهور در این دارد که بریدن موضوعیت برای حد تقصیر دارد لذا دلالت روایت بر مدعا تام است

سند روایت :

دو اشکال است :

1- علی بن محمد بن قتیبه : قبلا گفتیم که اعتمد علیه الکشی فی کتابه ، وگفتیم که در وثاقت علی بن محمد بن قتیبه تردید شده است ، چون لا توثیق له مطلقا بنابر این دلیلی بر توثیق ایشان نیست

a. در مباحث گذشته گفته ایم که قرائن متعدده ای که دلالت بر وثاقت ایشان کند در دست است ، لا اقل 4 وجه وجود دارد بر وثاقت ابن قتیبه که قبلا ذکر کردیم ، فلذا علی بن محمد بن قتیبه ثقة است با در نظر گرفتن جوهری که قبلا بیان کردیم . بعد از آن جناب کشی در مورد فضل بن شاذان صحبت میکند که ایشان ثقة است و بعد از ایشان پدر ایشان جناب ، شاذان بن خلیل است که توثیقات فراوانی دارد و از اجلاء ثقات است

2- عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا : باید در نظر داشت که این غیر واحد من اصحابنا لا يطلق علی الاثنین ، و از آنجایی که واضح است که به اثنین غیر واحد گفته نمیشود ؛

اگر اثنین مراد بود میگفتند اثنین بنابراین غیر واحد لا اقل سه نفر است یا از سه نفر به بالا است ؛ حال نکته در این است که عادتاً ممتنع است یا شبیه ممتنع است که سه نفر از روات شیعه در یک سندی واقع شوند که هر سه نفر غیر ثقة باشند بنابراین هر گاه تعبیر به غیر واحد داشیم سند صحیح است ؛ دلیل ما این است که هر سه نفر عادتاً دروغ نمیگویند لا اقل ثقة بودنشان در این روایت امری پذیرفته شده است

سوال :قائل هم مهم است چه کسی باشد ؟

جواب: تفاوتی نمیکند که قائل چه کسی است ولی او خودش حتماً ثقة باید باشد ،لذا هر جا غیر واحد آمد ما اعتماد به این غیر واحد خواهیم کرد

فرض بر این است که خود راوی ثقة است ، و او میگوید عن غیر واحد پس شبهه ممتنع است که این سه ؛ ثقة نباشند

آیا این غیر واحد دلالت بر ثقة بودن این سه نفر میکند ؟

خیر همین که یکی به صورت لا علی التعین وثاقتش ثابت میشود، برای ما کافی است زیرا که اگر ثقة ای از کسی مطلب نقل کند امکان اینکه این سه تا غیر ثقة باشند نمی‌رود ولکن حداقل یکی از آنها ثقة خواهد بود

ایشان میگوید من از سه نفر لا اقل شنیدم ،میگوید عن غیر واحد که یعنی شنیدم ؛ اینجا نقل حسی است نه حدسی که این چنین میگفتند اینجا بحث نقل حدسی نیست ،بلکه نقل حسی است

در نظر ما مستبعد است که اگر سه نفر باشند و یک روایتی را یک ثقة ای از آنها نقل کرده ایشان همگی ضعیف باشند و بخواهند خلاف واقع بگویند و ایضا ما

هیچ دلیلی هم بر عدم وثاقتشان نداریم؛ پس قطعاً این غیر واحد را میشود به صورت لا علی التعین ثقه دانست و روایتشان را پذیرفت
نکته قابل توجه این است که وقتی که استفاضه نقل اتفاق بیفتد چون سه نفر حداقل نقل مستفیض برای ما ایجاد میکند، و نقل مستفیض لا اقل اطمینان عادی ایجاد میکند به صحت نقل، حال کاری نداریم که این ناقل کیست
آیا دو بیان با هم متفاوت شد؟

خیر بیان اول این بود که چون سه نفر به بالا هستند همین مساله اطمینان ایجاد میکند به صحت نقل؛ و این بیان بازگشتش به بیان دوم است که لابد یکیشون حداقل؛ درست گفته است لذا نکته اینکه استفاضه موجب اطمینان میشود همین است بیان دوم هم، این است که این نوع نقل، بیان بحث استفاضه در نقل حدیث است که اطمینان عادی ایجاد میکند به صحت نقل؛ چون از سه نفر به بالا هستند پس این دو بیان در راستای یکدیگر هستند نه در عرض هم
نکته: اگر احتمال تبانی باشد، یا در مساله اعتقادی باشد که احتمالات تبانی و.... است اینجا از بحث خارج است، اما در مواردی عادی سه نفر به طور جداگانه بگویند فلان جا خطرناک است، عقلاء به آن عمل میکنند
نکته: منظور از ثقه، ثقه در نقل است و لذا اگر گفتیم که این سه حداقل یکیشون ثقه است در جایی که از غیر واحد داریم صحبت میکنیم باید بدانیم که این مطلب هیچ ربطی به ثقه بودن شخص غیر معلوم ندارد؛ چون این اشخاص برای ما مجهول هستند.

فلذا اگر کسی بر خلاف جریان فکری خود و برخلاف هوای خود، نقلی حدیثی کرد، ما تصدیق میکنیم او را چون این شخص انگیزه دروغ ندارد

اما در ادامه رجال سند: **محمد بن حکیم** هم ثقة است؛ چون هم ابن ابی عمیر هم صفوان بن یحیی و هم بزنی از او روایت کرده اند بنابراین اگر مشایخ ثلاث از شخص مجهولی روایت کنند آن نقل برای ما کافی در وثاقت خواهد بود
باقی اشخاص سند هم که نزد ما ثقة هستند فلذا ما ثابت کردیم که سند حدیث هیچ خدشه ای ندارد.

حدیث نهم:

الشیخ باسناده:

الحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ أَدْنَى مَا يَقْصُرُ فِيهِ الْمُسَافِرُ الصَّلَاةَ قَالَ بَرِيدٌ ذَاهِبًا وَ بَرِيدٌ جَائِعًا.³

ترجمه: کمترین میزانی که نماز شکسته است این است که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد

بحث سندی:

اسناد شیخ قوی است و همه رجال ثقة هستند و جای هیچ تردید در سند این روایت نیست

دلالت هم شبه صریح در موضوعیت حد مکانی است؛ چون در عبارت حدیث کلمه ادنی را دارد؛ و این عبارت یعنی کمتر از این نمیشود حتی اگر مسیره یوم باشد، بنابر این میتوان گفت که چون روایت کلمه ادنی را در خود دارد، این روایت به منزله تصریح به موضوعیت حد مکانی است

³ تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان) / ج 4 / 224 / 57 - باب حکم المسافر و المريض فی الصیام ص: 215

حدیث دهم :

شیخ باسناده :

عَنِ الصَّقَّارِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ رَجُلٍ⁴ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الرِّضَا ع فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ مِنْ بَغْدَادَ - فَبَلَغَ النَّهْرَوَانَ وَ هِيَ أَرْبَعَةُ فَرَاسِحَ مِنْ بَغْدَادَ - قَالَ لَوْ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ النَّهْرَوَانَ ذَاهِبًا وَ جَائِيًا لَكَانَ عَلَيْهِ أَنْ يَنْوِيَ مِنَ اللَّيْلِ سَفَرًا وَ الْإِفْطَارَ فَإِنْ هُوَ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَنْوِ السَّفَرَ فَبَدَأَ لَهُ بَعْدَ أَنْ أَصْبَحَ فِي السَّفَرِ قَصْرٌ وَ لَمْ يُفْطِرْ يَوْمَهُ ذَلِكَ.⁵

سوال از کسی است که (ظاهراً در ماه رمضان) از بغداد؛ قصد سفر به نهروان (که 4 فرسخ است) داشته است

اگر کسی قصد سفر از اول نداشته باشد به آن مکان این حکم قصر نیست ، اما اگر از اول قصد دارد به سفر 4 فرسخی برود چنین کسی که از اول قصد سفر دارد این چنین شخصی که از همان شب قصد سفر دارد در اینجا امر به قصر و افطار داریم ، یعنی هم باید نمازش را شکسته بخواند هم روزه اش را باز کند

؛البته به شهادت بقیه روایات افطر بعد از خروج از ترخص منظور است ، نه ما دامی که در بلد خود است ؛البته که این مساله با روایات دیگر این بحث قید میخورد
اما فرض دیگر این است که ، اگر شخص نیت سفر نکرده باشد این شخص نمازش را تقصیر میکند اما افطار نخواهد کرد

شاهد :

⁴ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق.

⁵ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق.

چون مقصد او 4 فرسخی بود حضرت فرمود باید تقصیر و افطار کند البته با شرائط خاص خودش؛ بنابراین معلوم میشود که حد تقصیر 4 فرسخ است ذهاباً وایاباً که همان 8 فرسخ ما محسوب میشود

بررسی سند :

سند اشکال دارد: شیخ باسناده : **عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ رَجُلٍ⁶ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الرِّضَا ع فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ**

در اینجا هم آیا میتوانیم تعویض را به کار ببریم برای تصحیح سند بخاطر وارد شدن کلمه عن رجل؟ بله میتوانیم تعویض کنیم چون از شیخ به صفوان بن یحیی سند تامی است به تمام کتب وروایات جناب صفوان و این روایت هم از روایاتی است که خود شیخ از صفوان نقل کرده است معلوم میشود که للشیخ سند الی صفوان شامل این روایت هم میشود پس در نتیجه میتوان اول سند را حذف کرد و سند صحیح را جایگزین کرد پس نباید به صرف ضعف سندی، ضعف متنی را قائل شویم و روایات را کنار بگذاریم نکته دیگر اینکه صرف ضعف سندی، دلالت بر ضعف سند بر این روایت نمیکند، چون میتوانیم این بخش از سند ضعیف را تعویض با سندی قوی کنیم، پس از نظر ما این روایت هم روایت صحیحی است

حدیث یازدهم :

شیخ باسناده :

⁶ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق.

و بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّقْصِيرِ قَالَ فِي بَرِيدٍ قَالَ قُلْتُ: بَرِيدٌ قَالَ إِنَّهُ إِذَا ذَهَبَ بَرِيداً وَ رَجَعَ بَرِيداً فَقَدْ شَعَلَ يَوْمَهُ.⁷

محمد بن مسلم با وجود اینکه خود فقیه است استغراباً از حضرت سوال میکند که در یک برید نماز قصر است ؟ حضرت میفرماید رفت و برگشت منظورمان است گویا این سوال نه تنها متضمن این است که چرا برید گفتید و یک استغراب دیگر هم دارد که شما در جای خود برای حد تقصیر گفته اید مسیره یوم پس آن مورد چه میشود ؟ در نهایت این سوال متضمن دو استغراب است :

1- برید یکفی ام لا

2- مگر در روایات دیگر نگفتید مسیره یوم پس آن روایات چه میشود

سند :

سند شیخ به علی بن الحسن فضال (که در آن سند ابن زیر مشکل داشت) را اشکال کردیم ولی تعویض کردیم و سند را درست کردیم

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ (حسن ابن فضال پدر احمد و علی است) آنوقت شیخ به حسن بن فضال (پدر) سند صحیح دارد

پس میشود سند شیخ به روایات خود حسن (پدر) را درست کرد , چون از شیخ به جمیع روایات حسن بن فضال سند صحیح داریم ولذا است که آن چند نفر حذف میشوند و سند به پدر وصل میشود

لذا این روایت از لحاظ سندی بلا اشکال است

دلالت روایت :

اما دلالت روایت بر این است که برید حد اصلی برای تقصیر است و موضوع برای تقصیر میباشد؛ چون وقتی از امام سوال کرد از حد تقصیر حضرت در جواب فرمود برید و بعد توضیح داده شد که این بریدی که ما میگوییم برید برای رفتن است و عبارت **فقد شغل یومه** برای دفع استغراق است که برید چطور بامسیره یوم سازگار است؛ ولی آنچه از روایت فهم میشود موضوعیت خود برید است برای؛ حد تقصیر

پس آنچه که در روایت میفهم موضوعیت بریدین است ،

استغراب اصلی سوال از برید نیست ، بلکه استغراب اصلی **شغل یومه یا همان مسیره یوم** است

اینکه میگوید برید؛ ظاهرش این نیست که از یک برید میپرسد؛ بلکه میپرسد برید ذاهبا و برید جائیا چطور با مسیره یوم سازگار است؛ لذا حضرت میفرماید اگر برید برود و بریدی بیاید یک روز کامل پر خواهد شد ،

پس این عبارت بیاض یوم را تعمیم میکند ، اینکه حضرت در جواب از مسیره یوم که چطور با دو برید سازگاری دارد و اینکه بیاض یوم را تعمیم میکند وعلاوه بر آن حضرت ابتداء مسیر یوم را فرمود این ها همه نشان دهنده این است که آن چیزی که اصل در حد تقصیر است برید است و الا بعید است که حضرت در توضیح اصل را رها کند و به فرع پردارد

نکته استغراب که منشا سوال سائل میشود همین مسیره یوم است نه جواب حضرت که برید تنها بود

نکته: بیاض یوم یختلف از لحاظ شتاء و یوم و بحسب راکبین و وسائل سفر لذا مسیره یوم
نمیتواند مفسر باشد آن چیزی میتواند مفسر باشد که حد مقطوع دارد، اونی که بذاته مجمل
باشد نمیتواند مفسر باشد